فراخوان جایزه «مهرگان ادب خارج از ایران»

فراخوان جایزه «مهرگان ادب خارج از ایران» منتشر شد. به گزارش ایسنا، دبیرخانه این جایزه اعلام کرده است: جایزه مهرگان، قدیمی‌ترین جایزه مستقل و خصوصی ایران، همزمان با سومین دهه فعالیت خود در نظر دارد تا نخستین دوره «جایزه مهرگان ادب خارج از ایران» را برای انتخاب بهترین «رمان» و بهترین «مجموعه داستان کوتاه» چاپ‌شده در خارج از ایران برگزار کند. این جایزه به آثاری که «چاپ اول» آن‌ها به «زبان فارسی» در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ میلادی به صورت نسخه چاپی یا الکترونیک منتشر شده است تعلق می‌گیرد. پنج نفر از منتقدان و نویسندگان شناخته‌شده ایرانی که در خارج از کشور اقامت دارند هیأت داوران نخستین دوره جایزه را تشکیل می‌دهند.

محب اهری بامداد روز چهارشنبه ۲۶ دی‌ماه در سن ۶۷ سالگی چشم از جهان فروبست

حسین محب اهری به روایت خودش

حسین محب اهری می‌گفت: در هیچ نمایشی نیست که بازی کنم و در آن نمایش بود و نبود من فرق نکند. هر نمایشی بازی می‌کنم، انرژی‌ام تا آخرش روی صحنه است به کارگردان هم ربطی ندارد. در کار تلویزیون هم همینطورم. فرقی نمی‌کند پیش پا افتاده است یا نه همان قدر برای آن وقت می‌گذارم که برای کار جدی.»

جشنواره‌ی تئاتر کودک و نوجوان همدان در سال ۹۲، بزرگداشتی برای حسین محب اهری گرفت که در همان سال و به همین بهانه، ایسنا با او گفت‌وگویی داشت که به بهانه‌ی درگذشت این هنرمند در ادامه آن را بازخوانی می‌کنیم.

تا سال ۵۲ تکلیفم معلوم نبود که می‌خواهم چه کاره شوم!

حسین محب اهری می‌گفت: «اصولا آدم درس خوانی نبودم. تجربیات مدرسه و کارنامه‌ها نشان می‌دهد خیلی تنبل بودم. آن زمان هم شش کلاس ابتدایی داشتیم و شش کلاس دبیرستان اما نشان به آن نشان که ۶ سال دبیرستان من ۱۱ سال طول کشید! کلا ۲۳ سال درس خواندم! در این مدت خیلی‌ها، پزشک متخصص می‌شوند! تا سال ۵۲ هم هنوز تکلیفام معلوم نبود که می‌خواهم چه کاره شوم.»

اما حسین محب‌اهری خودش می‌گفت که خیلی کارهای را تجربه کرده و یادآور می‌شد:« خیلی کارها را تجربه کردم، عکاسی، سیم کشی، لوله کشی، خبرنگاری و... عکاسی برایم جذابیت داشت. سال ۵۳ در یک مسابقه عکاسی سوم شدم. آن زمان عکاسی به این شکل نبود که هرکس دوربین داشته باشد و بتواند عکس بگیرد. خیلی بندرت عکاس داشتیم، بیشتر عکاس‌ها هم حرفه‌ای کار می‌کردند. تا سال ۵۲ بلاتکلیف بودم، داشتم به عکاسی فکر می‌کردم. سال آخر دبیرستانم بود، روزی معلم ادبیات «آقای جاهد» نامی گفت می‌خواهیم نمایش ببینیم. چه کسانی دوست دارند بیایند تئاتر. تا آن زمان حتی وقتی تلویزیون تئاتر پخش می‌کرد، آن را خاموش می‌کردم! البته در لاله‌زار تئاتر دیده بودم و دوست داشتم.»

او به هر حال در کارگاه نمایش؛ نمایش «معلم من پای من» نوشته «پیتر هانکه» و کار «آربی آوانسیان» را دید و بعد از دیدن این تئاتر بود که تکلیفش معلوم می‌شود و آن‌طور که گفته بود: « بعد از دیدن این نمایش، دیدم به غیر از این کار، کار دیگری دوست ندارم. بعد از آن، همه‌ی نمایش‌هایی را که در کارگاه نمایش اجرا شد، حداقل دو بار دیدم.»

شاگرد درس نخوان با رشته ادبیات فارسی به دانشگاه راه پیدا کرد و خیلی اتفاقی با دیدن یک آگهی کوچک در روزنامه به دنیای بازیگری راه یافت:« اواسط سال ۵۲ در دانشکده روزنامه می‌خواندم و اتفاقی آگهی کوچکی از گروه تئاتر بازیگران شهر که سرپرستش آربی اوانسیان بود، دیدم. آن زمان بازیگرانی مانند سوسن تسلیمی، پرویز پورحسینی، سیاوش طهمورث ، فریدون یوسفی ، صدرالدین زاهد و ... عضو گروه بودند. قرار شد دوره انتقال تجربیات تئاتر بگذارند، می‌خواستند تجربیاتی را که در سه چهار سال به دست آورده‌اند به علاقه‌مندان منتقل کنند. بلافاصله دویدم به کارگاه نمایش، از قضا دیر رسیدم و دیدم قبلا چهار گروه ۱۵ نفره انتخاب کرده‌اند. قرار بود این گروه‌ها فعالیتشان را شروع کنند. نشستم تا اینکه یکی از کلاس‌ها شد ۱۶ نفر! در میان آن بچه‌ها علیرضا خمسه ، آزیتا حاجیان ، مرتضی ضرابی و ...بودند.»

محب‌اهری که خودش را به زور در یکی از کلاس‌ها جا کرده بود، در دوره‌های آموزشی کارگاه نمایش شرکت کرد:« شش ماه دوره فشرده، یک روز در میان، ساعت‌های زیادی با بچه‌های گروه داشتیم و این اولین تجربه حضورم در تئاتر بود.»

بعد از ۶ ماه تمرین، داریوش فرهنگ می‌خواست نمایش «آدم آدم است» نوشته برشت را در تالار «مولوی» اجرا کند و این بار هم محب‌اهری خودش را وارد کرد:« آقای فرهنگ گفت، ما هفت نفر می‌خواهیم اما من اصرار داشتم که اشتباه می‌کنید، گفته‌اید هشت نفر! قرار بود علیرضا خمسه هم در این نمایش بازی کند اما به دلیل کلاس‌هایش نتوانست بیاید و بالاخره هفت نفر شدیم و نمایش را اجرا کردیم و چه اجرای پرشوری شد! هجوم تماشاگران شیشه‌های تالار را شکست! تماشاگران روی زمین می‌نشستند. دو سه روز مانده به عید، اجرایمان تمام شد و ۵۵۰ تومان گرفتم؛ اولین دستمزد تئاتری‌ام.»

«مهدی هاشمی، مرضیه برومند، حسن دادشکر، فیض نوروزی، حمید لبخنده و... هم بودند. من در این نمایش یک دیالوگ داشتم واین دیالوگ را یا دیر می‌گفتم یا زود، یا غلط، یا اصلا نمی‌گفتم!»

مُحب! اندازه دیالوگ‌ات بخور

محب‌اهری از این نمایش پرشور خاطرات با نمکی داشت: « با بچه‌های گروه که بودیم نان بربری و پنیر می‌خوردیم. آن زمان بربری‌ها خیلی بزرگ بود. من مقدار زیادی پنیر روی یک بربری بزرگ می‌مالیدم و می‌خوردم و روزی خانم برومند گفت:« محب! اندازه دیالوگ‌ات بخور!»

«یکی از دوستان دیگر هم گفت بهتر نیست شغل دیگر پیدا کنی که در آن موفق شوی؟! به هر حال بعد از اجرای نمایش، دیدم آن نوع تئاتر را دوست ندارم. نمی‌گویم اشکال از من نبود ولی شاید آن نمایش به سلیقه من نبود و انتظار هم نداشتم فقط یک دیالوگ داشته باشم.»

آن نمایش تمام شد و محب اهری رفت کارگاه پیش عباس نعلبندیان که مدیر کارگاه بود:« رفتم و از علاقه‌ام گفتم، نعلبندیان عینکش را بالا زد، کتابی را که دستش بود، بست و گفت در اینجا سه گروه هست. دوست داری با کدام گروه کار کنی؟ گفتم ترجیح می‌دهم با گروه «اهریمن» آشور بانیپال کار کنم. گفت بنشین تا آشور بانیپال بیاید. آمد، از همان اول گفت" بفرمایید . سه ماه کار می‌کنید اگر راضی بودیم، می‌مانید." به همین سادگی! بعد گفت: "فردا ۸ صبح سر تمرین باشید."

آن زمان اینطور بود اگر بچه‌ها یک دقیقه دیرتر می‌رسیدند، در را می‌بستند.»

محب اهری تا سال ۵۷ در گروه «اهریمن» ماند و با این گروه پنج، شش نمایش بازی کرد و مانند همه اعضای کارگاه با دیگر گروه‌هایی که عضو کارگاه نمایش بودند، همکاری داشت. او درباره آن روزها می‌گفت: «در کارگاه نمایش هر گروهی که کار داشت، گروه‌های دیگر کمک‌اش می‌کردند به خاطر همین، چند تجربه به عنوان مدیر صحنه در گروه «کوچه» اسماعیل خلج دارم و تجربیاتی دیگر.»

حاصل حضور محب اهری در کارگاه نمایش، بازی در آثاری چون «ساعت ششم»، «غارت»، «مراسم مرگ گرگ» و ...بود با یادآوری یکی از نمایش‌های آن گروه یادآور شد :«سال ۵۶ نمایش «بازی قتل عام» نوشته یونسکو را کار کردیم و به نوعی قتل عام شدیم! چون من با فرحناز منافی‌ظاهر ازدواج کردم و آتیلا با فاطمه نقوی! آخرین نمایش بود که در کارگاه نمایش اجرا شد و بعد از آن کارگاه تعطیل شد.

بعد از انقلاب هم با دکتر رحمانی – که دکتر بود و تئاتری نبود، نمایشی را بر اساس «وغ وغ ساهاب» صادق هدایت اجرا کردیم. سالن ندادند و در خانه خود دکتر، برای تماشاگران دعوتی کار کردیم.»

محب اهری در بخش دیگری از این گفت‌وگو درباره‌ی تجربه‌ی حضورش در تئاتر کودک به ایسنا یادآور شده بود: «قبل از انقلاب، کار کودک نداشتم. بعد از انقلاب وضعیت تئاتر خیلی خوب نبود، یک عکاسی اجاره کردم. اگر صدرالدین زاهد برای اجرا دنبالم نمی‌آمد، شاید الان جزو پولدارهای مملکت بودم! ۶ ماه در این عکاسی کار کردم، زاهد پیغام داد بیا در نمایش «ژدها» بازی کن. قراردادم را با عکاسی فسخ کردم و دویدم دنبال تئاتر. آتیلا هم بود؛ "فاطی"، علی جاویدان و ... و این نمایش به شدت مورد توجه قرار گرفت. در تالار "چهارسو"، ۴۰۰ نفر تماشاگر جا می‌دادیم. ۴۵ اجرا کردیم و هر شب پر می‌رفتیم.

همزمان با آن نمایش، روزی به طرف تئاتر شهر می‌آمدم، دیدم بچه‌ها دارند با عروسک کار می‌کنند. من هم اتفاقی شروع کردم به بازی با عروسک‌ها که اردشیر کشاورزی کارگردان نمایش گفت؛ چه می‌کنی، گفتم هیچی با اینها بازی می‌کنم، گفت معلوم است علاقه داری. نمایش «لوبیای سحرآمیز» را تمرین می‌کرد و ناگهان دیدم در این نمایش بازی می‌کنم! »

تئاتر درمانی با لوبیای سحرآمیز

«مدتی قبل از این نمایش حس می‌کردم قلبم درد می‌کند، نگران بودم. شب‌ها از درد قلب نمی‌توانستم بخوابم اما حضورم در این نمایش طوری بود که کمی بعد دیدم اثری از درد قلبم نیست. فکر کنم تئاتر درمانی شدم! بعدتر هم نمایش «مش جعفر قصاب» را کار کردم و بعد از آن هم مدام در آثار تلویزیونی کودک کار داشتم.»

روایت محب‌اهری از ۸ سال خبرنگاریش

حسین محب اهری می‌گفت: ۸ سال در خبرگزاری ایرنا کار خبری کرده است، اتفاقی آگهی جذب خبرنگار را دیدم. رفتم و ثبت‌نام کردم. آن زمان گروه فرهنگی ایرنا می‌خواست از گروه اجتماعی جدا شود. یک دوره آموزشی گذاشتند و بهترین استادان روزنامه‌نگاری آموزش می‌دادند. روزی یکی از استادها گفت هرکس یک خبر تهیه کند تا روی تلکس بگذاریم و بعد ببینیم کدام خبر در روزنامه‌ها چاپ می‌شود، خبر من صفحه اول روزنامه کیهان چاپ شد! می‌دانید خبر چه بود، آماری از تمام کارهای فرهنگی دولت در آن سال را تهیه کرده بودم. هشت سال در ایرنا کار خبرنگاری کردم، مدتی مدیر اخبار هنری شدم اما هیچوقت خودم را خیلی جدی نگرفتم. بعضی اوقات فکر می‌کنم من خبرنگاری را هم بازی کردم. اگر مثل برخی از آدم‌ها خودم را جدی می‌گرفتم، اگر به این چیزها دقت می‌کردم، الان گران‌ترین بازیگر این مملکت بودم.

باور کنید! حاضرم مسابقه بگذاریم که کی بهتر بازی می‌کند، حیف داستین هافمن، فارسی بلد نیست!»

حسین محب اهری در همان گفت‌وگوی پنج سال قبل درباره‌ی بیماری‌اش گفته بود:«بیماری‌ای ندارم. همین است که هست. به جای نگاه کردن به گل و درخت، به جای لذت بردن از زندگی، آخ و واخ کنم؟! نمی‌کنم! از ۱۵ اسفند ۹۱ تا ۱۵ خرداد ۹۲ آرزوی ۲ ساعت خواب داشتم، نمی‌شد، پاهایم داغ می‌شد و گز گز می‌کرد، نمی‌توانستم بخوابم. از خستگی بیهوش می‌شدم، بعد از یکی دو ساعت دوباره بیدار می‌شدم. روز دوم و سوم شیمی درمانی یک خُرخُری کردم!

بیماری سخت است، ولی درصد زیادی از آخ واوخ‌ها الکی است. متعجبم چرا آدم‌ها زمان و زندگی خود را تلخ می‌کنند. می‌شود بیماری را تحمل کرد، پس چرا با ناراحتی؟!

حالا هم دارم شیمی درمانی می‌شوم. این میهمانان ناخوانده باید خیلی پررو باشد که بماند. اگر بخواهی آخ واوخ کنی رعایت نمی‌کند.»

او دوست نداشت که بیشتر درباره بیماری صحبت کند، ترجیح می‌داد از کارهایش بگوید. از تجربیات گوناگونی که در همه این سال‌ها بدست آورده است و می‌گفت:« می‌دانید خیلی تجربه‌ها دارم. مثلا همکاری با بیضایی، چه فیلم و چه تئاتر، نوع نگاه تازه‌ای به بازیگر می‌دهد. با کارگردانی که دقیقا می‌داند چه می‌خواهد با کمتر از یک سانت اختلاف، خیلی کم دیده‌ام آدم به این دقیقی. نوع دیگری کار هم هست و گاهی با دوستانی کار می‌کنی که به خودت اجازه کار می‌دهند. من فهمیده‌ام عاشق این جور کار کردن هستم. کشته مرده کار کردنی که مرا به حال خودم بگذارند. آخرین کار تئاترم«شیر تو شیر» به کارگردانی علی یداللهی برایم خیلی جذابیت داشت، با این کار تئاتر درمانی کردم. انگار شیمی درمانی کرده‌ام! در جشنواره تئاتر آیینی سنتی اجرا داشتیم که فوق‌العاده بود.»

او می‌گفت:«گاهی کارگردان‌هایی هستند که آدم با آن‌ها به چیزی تازه می‌رسد مثل آتیلا ، داریوش مودبیان و .... کار کردن با اینها خیلی جذاب است.

حدود ۱۰ نمایشنامه نوشته‌ام که چاپ نشده، ۴ نمایش را اجرا کرده‌ام. ۷۵ نمایش بازی کرده‌ام. خیلی زیاد است. اصلا ژانر ندارم و همه چیز کار می‌کنم.»

نوجوان بازیگوش آن سال‌ها در کارنامه‌اش کارهای تلخ هم دارد مثل نمایش «عباس» یا « لاک‌پشت» و ...او هم مثل بیشتر هنرمندان، کارهایی دارد که برایش رضایت بخش نبوده‌اند:« نمایش باید حداقلی از امکانات داشته باشد، اگر نتوانی بازیگر مورد نظر را بیاوری، نمی‌شود یعنی اجرا می‌شود اما نتیجه خوب نمی‌شود. اما تعجب می‌کنم از دوستانی که همه امکانات را دارند و نمایش‌هایشان خوب نمی‌شود.»

او در پاسخ به این پرسش که از انتخاب تئاتر و کار هنری پشیمان نشده است؟ می‌گفت: «نه! اصلا! خسارت هم دادم. عکاسی را رها کردم چون می‌خواستم یک نمایش کار کنم، دویدم آمدم تئاتر. در هیچ نمایشی نیست که بازی کنم و در آن نمایش بود و نبود من فرق نکند. هر نمایشی بازی می‌کنم، انرژی‌ام تا آخرش روی صحنه است به کارگردان هم ربطی ندارد. در کار تلویزیون هم همینطورم. فرقی نمی‌کند پیش پا افتاده است یا نه همان قدر برای آن وقت می‌گذارم که برای کار جدی.»

به آخر گفتگو که رسیدیم، سر درد دلش برای چند لحظه کوتاه باز می‌شود:«خیلی آدم تحمل‌کننده‌ای‌ام. یک جا که عصبانی شوم باید ببینید چقدر شرایط ناعادلانه بوده که عصبی شده‌ام. تجربیات زیادی در این ۴۰ سال کار دادم. در این ۴۰ سال چیزها یاد گرفتم.»

این آدم خوش بین اما از شرایط تئاتر ایران راضی نبود و در توضیح این نارضایتی می‌گفت: «از وضعیت تئاتر مملکتمان راضی نیستم، نمایش‌ها آثاری نیست که ارزش تئاتر داشته باشد. آنچه برایم درد آور است این است که تئاتر ما به سمت جزییات می‌رود. مشکل عمده نمایش‌های ما، بروشور، صحنه و... است درحالی که مهم اتفاقی است که روی صحنه رخ می‌دهد. این‌ها آفتابه و لگن‌اش هستند. الان همه دنبال گول زدن تماشاگر با این چیزها هستند که غلط است. مشکلات‌مان یادمان می‌رود. آمده‌ایم تئاتر کار کنیم که صحنه جذابی خلق کنیم. مساله اصلی خود متن و اتفاق صحنه است.

یکی از چیزهایی که ناراحتم کرده بود، این است که کارگردان جوانی گفته بود می‌خواهم نقش بازیگر را کمرنگ کنم. این حرف را نمی‌فهمم. یک کارگردان باید اثری را که کار می‌کند، مساله‌اش باشد، فکرش را پر کرده باشد، شب‌ها نتواند بخوابد، اگر این گونه بود، نمایش می‌شود. اگر نبود نتیجه‌اش همین است که الان روی صحنه‌می‌بینیم.»

حسین محب‌اهری متولد ۲۹ مهرماه سال ۱۳۳۰ بعد از سال‌ها مبارزه با بیماری سرطان، بامداد چهارشنبه ۲۶ دی‌ماه و در سن ۶۷ سالگی بر اثر سرطان در بیمارستان لاله از دنیا رفت.

وی از بازیگران باسابقه سینما، تئاتر و تلویزیون بود و حتی با وجود بیماری، بر صحنه تئاتر به ایفای نقش می‌پرداخت.

او در چند سال گذشته در دو نمایش «خاله مرجان و خروس»، «کلوچه دارچینی»، «خسیس» به کارگردانی مریم کاظمی با ایفای نقش پرداخت.

«مبصر پنج ساله کلاس» از مجموعه های تلویزیونی ماندگار حسین محب اهری است.

آن‌طور که در دانشنامه سینمای ایران آمده است؛ او فارغ التحصیل رشته ادبیات فارسی از مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی (۱۳۵۸) بود و دوره بازیگری را در کارگاه نمایش (۱۳۵۳) گذراند و فعالیتش در تئاتر نیز در همان سال آغاز شد.

شروع فعالیت محب اهری در سینما با بازی در فیلم «رابطه» (پوران درخشنده ۱۳۶۵) بود.

نمایش‌ها: اژدها، بازی قتل عام، بردار شدن حسین بن منصور حلاج، ساعت ششم، شاهزاده و گدا، شب جنایت کاران، پرواز بر فراز آشیانه فاخته، غارت، پیک نیک در جبهه و...

مجموعه‌های تلویزیونی: ماه پنهان است، سربداران، محله بهداشت، بوعلی سینا، طنزآوران، کوی عاشقان، جنگ کودکان و نوجوانان، هتل پرستاره ، هزار برگ هزار رنگ، این خانه دور است، شاخه طوبی، ق. مثل قلقلک، شمایل، مسابقه تلاش، ماجراهای رونالد و همسرش و نابغه های قرن بیست و یکم.

فیلم‌های سینمایی: رابطه (پوران درخشنده ۱۳۶۵)، خارج از محدوده (رخشان بنی اعتماد ۱۳۶۶)، محموله (سیروس الوند ۱۳۶۶)، سالهای خاکستری (مهدی صباغ زاه ۱۳۶۷)، سفر جادویی (ابولحسن داودی ۱۳۶۹) دو فیلم با یک بلیط (داریوش فرهنگ ۱۳۶۹)، سیرک بزرگ (اکبر خواجوی ۱۳۷۰)، جیب برها به بهشت نمی روند (ابولحسن داودی ۱۳۷۰)، خوش خیال (مهران تایبدی ۱۳۷۱)، اتل متل توتوله (محمد جعفری ۱۳۷۱) من زمین را دوست دارم (ابوالحسن داودی ۱۳۷۲) روز فرشته (بهروز افخمی ۱۳۷۲) همسر (مهدی فخیم زاده ۱۳۷۲) کاکادو (تهمینه میلانی ۱۳۷۳) راه افتخار (داریوش فرهنگ ۱۳۷۳) آقای شانس (رحمان رضایی ۱۳۷۳)، عروس کاغذی (حجت الله سیفی ۱۳۷۴)، گلچهره (وحید موسائیان) و.... از جمله فیلم‌هایش بود.

پوستر تئاتر شناسنامه یک تئاتر است

عضو انجمن طراحان پوستر خانه تئاتر ایران گفت: در طراحی پوستر تتاتر باید از طراح حرفه‌ای و باتجربه استفاده شود، تا اثری ارزشمند و در خور توجه تولید شود تا در نهایت مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد، چون مردم برای کاری هزینه می‌کنند که به آن‌ها احساس ارزشمندی بدهد.

مازیار قنبری در گفت‌وگو با ایسنا درباره نقش و اهمیت پوستر تئاتر، بیان کرد: پوستر در ابتدا به عنوان یک اعلان شناخته می‌شود؛ به عبارتی کارکرد پوستر ابتدا در ماهیت اطلاع‌رسانی آن است؛ یعنی یکسری اطلاعات کلی راجع به یک رخداد یا موضوعی خاص را با خودش حمل می‌کند و به نظر مخاطب می‌رساند اما این‌ها کافی نیستند.

وی افزود: یک پوستر در اصل باید از فاصله‌ای مشخص، جرقه‌ای در نگاه و گاه ذهن مخاطب ایجاد کند و شوق یا انگیزه‌ای برای دریافت اطلاعات بیشتر در او رخ دهد؛ به عبارتی در طراحی یک پوستر تاثیرگذار تیتر اصلی (عنوان) و همچنین ریخت اولیهٔ پوستر باید درصد قابل توجهی از موضوع را به مخاطب خود منتقل کند. در نگاه دوم شایسته است نوشتار و اطلاعات جزئی تر آن، با رعایت اصول طراحی و زیباشناسی از سوی طراح، سبب ترغیب مخاطب برای دنبال کردن موضوع پوستر بشود.

عضو هیات موسسین «گروه تئاتر مانی» درباره رابطه پوستر تئاتر با خود تئاتر اظهار کرد: یک تفاوت مهم میان پوستر تئاتر (و یا آثار اجرایی زنده) با سایر پوسترها وجود دارد، و آن این است که پوستر تئاتر علاوه بر کارکرد تبلیغی نه تنها نقش یک شناسنامهٔ قابل استناد و قابل ارجاع را داراست بلکه اثری تولید شده، از «یک متن به اجرا درآمده»، به زبان گرافیک به حساب می آید. همچنان که می‌بینیم گاهی نمایشگاه‌هایی از پوسترهای تئاتر دهه‌های گذشته برپا می‌شود که هر کدام هم سندی برای «یک نمایش اجرا شده» و هم اثری هنری از یک هنرمند گرافیست محسوب می‌شود و خود همین بر حساسیت آن می افزاید. طراحان پوستر تئاتر بر این باورند که پوستر تئاتر از دل خود متن تئاتر یا خود کار (نمایش) بیرون می‌آید؛ یعنی طراح وظیفه دارد در جلسات مشخصی از تمرین در کنار گروه نمایش حاضر باشد و کار را از نزدیک مشاهده کند؛ با برگزاری جلسات خصوصی با کارگردان، نویسنده (در صورت حضور) و گاه با سایر طراحان (نور، صحنه، لباس و ...)، با نوع نگاه ایشان (به ویژه کارگردان) نیز آشنا شود، برای یک طراح مجرب آشنایی با نقطه نظرات سایرین، در عین استقلال نظر، در کیفیت اجرای یک پوستر خوب و همسویی آن با رسالت نمایش، از اهمیت بالایی برخوردار است.

این نقاش و گرافیست ادامه داد: گرافیست حرفه‌ای کسی است که در عین رعایت اصول طراحی و زیباشناسی به صورت «اقناعی» عمل می‌کند؛ یعنی با شنیدن نظرات کارگردان و درک و فهم درست نگاه و ایدهٔ اجرایی وی، تلاش می کند بیانی صحیح را به زبان گرافیک به کارگردان ارائه کند؛ به نحوی که ایشان هم قانع شود. فراموش نکنیم در این گفتار مراد از طراح پوستر و کارگردان همانا طراح پوستر و کارگردان حرفه ای و آشنا به مبانی هنر هستند. تعامل این دو بر پایهٔ درکی درست (هرچند از دو زاویه نگاه) از یک متن نمایشی آغاز می شود. همانطور که کارگردان متن نمایش را با هدف انتقال پیامی مهم در صحنه به اجرا درمی‌آورد، طراح پوستر نمایش نیز همان پیام از همان متن را به زبانی دیگر به تصویر می کشد. در حقیقت پوستر تئاتر مانند شاخه ای است که از تنه خود نمایش بیرون می آید، شکوفه می دهد و عطر افشانی می کند تا آن درخت را تبلیغ کند.

قنبری از میزان نمود و تأثیر پوستر تئاتر بر مخاطب گفت: از آنجا که در عصر دیجیتال زندگی می کنیم می توانم بگویم تاثیر پوستر چند برابر شده است یعنی با این که پوسترها کمتر از گذشته روی دیوار دیده می شوند، در عوض در فضای مجازی ما حضور پوسترهای متنوعی از جمله پوستر تئاتر را بیشتر می بینیم. زمانی ما پوستر تئاتر را در کافی‌شاپ‌ها، امان فرهنگی و یا در سطح شهر می دیدیم، ولی اکنون در فضای مجازی نیز پوستر تئاتر جایگاه خود را دارد و اتفاقاً بیش از پیش به دست اهلش می‌رسد و بهتر به چشم می‌آید.

عضو انجمن طراحان پوستر خانه تئاتر ایران تصریح کرد: ماهیت و ایده پوستر تئاتر تاثیر به‌سزایی در جذب مخاطب دارد، به عبارتی دیگر می توان گفت پوستر تئاتر دارای دو تاثیر ظاهری و ناخودآگاهی است و باید بگویم این تاثیر ناخودآگاهی از اعتبار و اهمیت بیشتری برخوردار است؛ مثلا گاهی پوستر ناخودآگاه افراد را مورد هدف قرار می دهد و با ایجاد یک سوال ذهن کنجکاو ایشان را به فعالیت وا می دارد. در هر صورت بهتر است وجه ظاهری و تأثیر ناخودآگاهی اثر همزمان و همسوی با هم بیننده را به دیدن نمایش مورد نظر ترغیب کنند. باور دارم مردم برای کاری هزینه می کنند که به آن ها احساس ارزشمندی بدهد. به طور کلی و سربسته بگویم: این احساس در صورتی حقیقی است که اثر سالم و صحیح و با اصالت باشد؛ نه صرفاً مونتاژی بی سر و ته و مغشوش. مخاطب تنها با احساس ارزشمندی و احترام است که برای دیدن تئاتر می آید، و هزینه می کند تا محترم شمرده شود.

اخبار

حمید جبلی نمایشگاه عکس برگزار می‌کند

گالری آتبین نمایشگاه عکس های حمید جبلی را عصر جمعه، ۲۸ دی ماه به تماشا می گذارد.

به گزارش ایسنا، ماسوله ۶۷ عنوان این نمایشگاه است که همزمان با افتتاحیه، کتاب عکس این مجموعه هم رونمایی می‌شود.

حمید جبلی، بازیگر و کارگردان دستی هم در هنرهای تجسمی دارد. او که سال‌ها عکاس تئاتر بوده، نخستین نمایشگاه نقاشی خود را با نام «کابوس‌های شیرین» سال گذشته در گالری آتبین برگزار کرد که با استقبال مخاطبان و فروش همه آثار همراه بود.

جبلی پیش از این نمایشگاهی از عکس‌های خود را در کانادا برگزار کرده و هم اکنون نیز آثاری از او در نمایشگاه گروهی سینماگران عکاس در لندن به نمایش است. نمایشگاه تازه حمید جبلی در گالری آتبین به عکس‌هایی اختصاص دارد که سال‌ها پیش در ماسوله ثبت شده‌اند.

حمید جبلی درباره نحوه شکل‌گیری این مجموعه گفت: سال ۶۷ برای ساخت فیلم «ای ایران» همراه با ناصر تقوایی به ماسوله رفتم، اما تغییر فصل و شرایط آب و هوایی، ما را مجبور کرد که یک سال در ماسوله بمانیم. من گاهی عکاسی فیلم انجام می‌دادم و در سایر روزها نیز دوربین همیشه همراهم بود و از فضاهای ماسوله عکاسی می‌کردم.

جبلی خبر داد: کتاب «ماسوله ۶۷» چاپ شده و رونمایی آن در روز افتتاحیه نمایشگاه انجام می‌شود. در نمایشگاه ۳۰ فریم و در کتاب ۷۰ فریم عکس ارائه می شود.

نمایشگاه عکس حمید جبلی از ۲۸ دی تا ۹ بهمن ماه در گالری آتبین برپاست. این گالری در خیابان ولی عصر، قبل از چهارراه پارک وی، کوچه خاکزاد، پلاک ۴۲ قرار دارد.

پس از لبخند ژکوند

راز نگاه «مونالیزا» هم کشف شد

بسیاری معتقدند چشم‌های نقاشی «مونالیزا» اثر «لئوناردو داوینچی» هنگامی که در سراسر اتاق حرکت می‌کنند آنها را دنبال می‌کند. این پدیده با نام «اثر مونالیزا» شناخته شده است اما تحقیقات جدید چنین ادعایی را رد می‌کند.

به گزارش ایسنا به نقل از دیلی‌میل، پدیده مرموز نگاه «مونالیزا» تاکنون واقعی شناخته می‌شد، اما محققان با انجام تحقیقات و آزمون‌های مختلف، ثابت کردند این نقاشی چنین ویژگی را ندارد. این تحقیق، راز نگاه‌های دنباله‌دار «مونالیزا» به تماشاگران حاضر در موزه «لوور» را کشف کرد.

بخشی از این تحقیق نشان می‌دهد «مونالیزا» به زاویه ۱۵.۴ درجه‌ای سمت راست تماشاگران خیره می‌شود اما محققان می‌گویند برای اثبات فرضیه خیره شدن، این زاویه باید ۵ درجه می‌بود.

پروفسور «گرنات هورستمن» در این زمینه بیان می‌کند: «روانشناسی ادراکی در دهه ۱۹۶۰ اثبات کرد مردم خیلی خوب می‌توانند بفهمند آیا کسی به آنها نگاه می‌کند یا نه.»

محققان بر این باورند «اثر مونالیزا» هیچ معنایی ندارد. آن‌ها بیش از ۲۰۰۰ بار اندازه‌گیری انجام دادند تا متوجه شوند دقیقا در کدام نقطه مردم احساس می‌کنند مونالیزا به آنها نگاه می‌کند و به این نتیجه رسیدند اکثرا اندازه‌گیری‌ها نشان می‌دهد نگاه «مونالیزا» مستقیما به خود تماشاگران نیست بلکه به سمت راست آنهاست.

پروفسور «هورستمن» هم در این باره بیان کرد: «شرکت‌کنندگان در این تحقیق به این نتیجه رسیده‌اند نگاه خیره «مونالیزا» به سمت راست آنهاست و میانگین زاویه نگاه ۱۵.۴ درجه است. در نتیجه «اثر مونالیزا» وجود ندارد. این امر بیانگر میل قوی انسان به دیده شدن و در مرکز توجه قرار گرفتن است، یا به بیانی دیگر ارتباط برقرار کردن با دیگران علی‌رغم شناخت آنها.»

این اولین بار نیست که محققان مجذوب تاثیر تابلوی «مونالیزا» شده‌اند. در سال ۲۰۱۵ محققان برتانیایی در نشریه «ویژن ریسرچ» اعلام کردند معمای سحرآمیز لبخند «مونالیزا» را حل کرده‌اند. لبخند «مونالیزا» دارای ویژگی لحظه‌ای قابل تشخیص بودن و در لحظه‌ای بعد ناپدید شدن است. آنها اعلام کردند این پدیده خطای بصری است که در اثر تکنیک خاص محوکننده‌ی «داوینچی» برای رنگ آمیزی اطراف دهان نقاشی، به وجود آمده است.

«لئوناردو داوینچی» متولد فلورانس ایتالیا در مدت ۶۷ سال از عمر خود، صدها اثر هنری را که مشهورترین آن‌ها تابلوی «مونالیزا» یا «لبخند ژکوند» است، خلق کرد. هرچند بیشتر شهرت «داوینچی» به دلیل خلق دو شاهکار نقاشی جهان، یعنی «شام آخر» و «مونالیزا» است اما او علاوه بر تبحر در نقاشی در مجسمه‌سازی، طراحی و مهندسی بناهای تاریخی نیز یک استاد بود.

تصویب ساختار نمایشگاه کتاب ۳۲

دبیر و سخنگوی شورای سیاست‌گذاری سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران گفت: در جلسه سوم شورا ساختار جدید نمایشگاه به تصویب رسید و مقرر شد شیوه واگذاری و تفکیک وظایف بخش حاکمیتی و صنف در جلسه آتی مورد بررسی قرار گیرد.

به گزارش ایسنا به نقل از روابط عمومی معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سومین جلسه شورای سیاست‌گذاری سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با ریاست محسن جوادی؛ رئیس شورا و معاون امور فرهنگی و اعضای شورا روز چهارشنبه (۲۶ دی‌ماه) در معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برگزار شد.

ایوب دهقانکار، سخنگوی شورای سیاست‌گذاری سی و دومین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران با اشاره به موضوعات این جلسه گفت: در ابتدای جلسه گزارشی از جلسه مشترک مدیرعامل موسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران با شهرداری و شورای عالی ترافیک با ریاست شهردار تهران ارائه شد که در آن طرفین بر همکاری و هم‌افزایی به منظور کاهش بار ترافیکی محدوده مصلی به عنوان محل برگزاری نمایشگاه کتاب تهران تاکید کردند. او افزود: در ادامه این جلسه ساختار نمایشگاه مورد بحث و تبادل نظر میان اعضا قرار گرفت و در پایان ساختار جدید نمایشگاه به تصویب رسید. در ساختار جدید تعداد کمیته‌ها از ۱۲ به هشت کمیته کاهش پیدا کرد و همچنین تعدادی از بخش‌ها و کارگروه‌ها در یکدیگر ادغام شدند.

دهقانکار تصریح کرد: ضمنا مقرر شد در جلسه آینده شورا، شیوه واگذاری و تفکیک وظایف میان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و صنف نشر بررسی شود.